

..... ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

غربت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه

قسمت نوزدهم؛ سحر چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت ۹۹

سوره اعراف - آیات ۱۴۲ تا ۱۵۰

وَ وَاَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ اَتَمَمْنَا بِعَشْرِ فِتْمَمِ مِيقَاتِ رَبِّهِ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قَالَ مُوسَى لِاَخِيهِ

هَارُونَ اَخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ اَصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ

و با موسی سی شب وعده نهادیم که در آن به عبادت و مناجات پردازد، و آن را با ده شب دیگر کامل ساختیم. پس موعد مقرر پروردگارش به چهل شب کامل شد، و موسی چون خواست به میعاد آید به برادرش هارون گفت: در میان قوم من جانشینم باش و کارها را اصلاح کن و در اداره امور راه و روشی را که فسادگران می‌خواهند پیروی مکن

وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلاً جَسَداً لَهُ خُوَارٌ اَلَمْ يَرَوْا اَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَ لَا

يَهْدِيهِمْ سَبِيلاً اتَّخَذُوهُ وَ كَانُوا ظَالِمِينَ

و قوم موسی پس از رفتن موسی به میعاد پروردگار، از زیورآلات خود تندیس بی‌جان گوساله‌ای که بانگ گوساله داشت ساختند و به عبادت آن پرداختند. آیا ندیدند که آن تندیس با آنان سخن نمی‌گوید و به راهی هدایتشان نمی‌کند؟ آری آن را به خدایی گرفتند در حالی که ستمکار بودند و هیچ‌گونه عذر و توجیهی برای آن نداشتند.

وَ لَمَّا رَجَعَ مُوسَى اِلَى قَوْمِهِ غَضَبَانَ اَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي اَعَجَلْتُمْ اَمْرَ رَبِّكُمْ

وَ اَلْقَى الْاُلُوَاحَ وَ اَخَذَ بِرَاسِ اَخِيهِ يَجْرُهُ اِلَيْهِ قَالَ ابْنُ اُمَّمٍ اِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَ كَادُوا

يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِي الْاَعْدَاءَ وَ لَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

و چون موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت به آنان گفت: پس از رفتنم مرا بد جانیشینی کردید. آیا می‌خواستید کار پروردگارتان (فروفرستادن تورات) پیش از زمانش تحقق یابد؟ آن‌گاه صحیفه‌های تورات را افکند و سر برادرش هارون را با چنگ زدن به موهایش گرفت و او را به سوی خود می‌کشید. هارون گفت: ای پسر مادرم، این قوم مرا به ناتوانی کشاندند و نزدیک بود مرا به‌خاطر مخالفت با گوساله‌پرستی بکشند. پس دشمنان را با نکوهش من شادمان مساز، و مرا در مخالفت با خود همراه این ستمکاران مشمار

✓ بگذار استراحت کند

وروی أبو جعفر الإسکافی أيضا أن النبي صلى الله عليه وآله دخل على فاطمة عليها السلام، فوجد عليا نائما، فذهبت تَبَّهه، فقال: **دَعِيهِ فَرُبَّ سَهْرٍ لَه بَعْدِي طَوِيلٌ .**

شرح نهج البلاغه ج ۴ ص ۱۰۷

رسول خدا به منزل حضرت زهرا وارد شدند در حالیکه امیرالمومنین استراحت می‌کردند. چون حضرت زهرا خواستند ایشان را بیدار کنند، رسول خدا فرمودند: بگذار بخوابد؛ او پس از من بی‌خوابی‌ها خواهد کشید ...

✓ تهدید به آتش زدن خانه

حدثنا محمد بن بشرٍ نا عبید الله بن عمر حدثنا زید بن أسلم عن أبيه أسلم أنه حين بُوعٍ لِأبي بكرٍ بعدَ رسولِ الله صلى الله عليه وآله كانَ عليٌّ والزُّبيرُ يدُخلانِ عليَ فاطمةَ بنتِ رسولِ الله صلى الله عليه وآله فيشاورونها وَيَرْتَجِعُونَ في أمرِهِمْ، فَلَمَّا بَلَغَ ذالِكَ عُمَرُ بنُ الخَطَّابِ خَرَجَ حَتَّى دَخَلَ عليَ فاطمةَ، فَقَالَ: يَا بِنْتَ رسولِ الله ما مِنَ الخَلْقِ أَحَدٌ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْ أبِيكَ، وَمَا مِنْ أَحَدٍ أَحَبُّ إِلَيْنَا بعدَ أبِيكَ مِنْكَ، **وَإِنَّمَا اللهُ ما ذاكَ بِمَانِعِيٍّ إِنْ اجْتَمَعَ هؤُلاءِ النَّفَرُ عِنْدَكَ أَنْ أَمَرَ بِهِمْ أَنْ يُحَرَّقَ عَلَيْهِمُ البَيْتُ،** قالَ فَلَمَّا خَرَجَ عُمَرُ جاؤوها فَقالتُ:

تَعْلَمُونَ أَنَّ عُمَرَ قَدْ جَاءَنِي وَقَدْ حَلَفَ بِاللَّهِ لَئِنْ عُدْتُمْ لَيَحْرِقَنَّ عَلَيَّكَمُ الْبَيْتَ، وَإِنَّمَا اللَّهُ لَيَمُضِينَ مَا حَلَفَ عَلَيْهِ. فَأَنْصَرَفُوا رَاشِدِينَ، فَرُّوا رَأْيَكُمْ وَلَا تَرْجِعُوا إِلَيَّ، فَأَنْصَرَفُوا عَنْهَا وَلَمْ يَرْجِعُوا إِلَيْهَا حَتَّى بَايَعُوا لِأَبِي بَكْرٍ.

ابن أبي شيبه الكوفي، أبو بكر عبد الله بن محمد (متوفى ٢٣٥ هـ)، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، ج ٧، ص ٤٣٢، ح ٣٧٠٤٥، كتاب المغازي، باب ما جاء في خلافة أبي بكر وسيرته في الردة، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٠٩ هـ.

«هنگامی که مردم با ابوبکر بیعت کردند، علی و زبیر در خانه فاطمه به گفتگو و مشاوره پرداخته بودند، این خبر به عمر بن خطاب رسید. او به خانه فاطمه آمد، و گفت: ای دختر رسول خدا! محبوب‌ترین فرد نزد ما پدر تو است و پس از او خودت!!! ولی سوگند به خدا این محبت مانع از آن نیست که اگر این افراد در خانه تو جمع شوند من دستور دهم خانه را بر آنها بسوزانند.

این جمله را گفت و بیرون رفت، هنگامی که علی (علیه السلام) و زبیر به خانه بازگشتند، دخت گرامی پیامبر به علی (علیهم السلام) و زبیر گفت: عمر نزد من آمد و سوگند یاد کرد که اگر اجتماع شما تکرار شود، خانه را بر شماها بسوزاند، به خدا سوگند! آنچه را که قسم خورده است انجام می دهد!»

✓ مظلومیت امیرالمومنین علیه السلام

و تلكأت في بيعته حتى حملت إليه قهرا تساق بخزائم الاقتسار كما يساق الفحل
المخشوش

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ١٥، ص: ١٨٦

وَقُلْتُ إِنِّي كُنْتُ أَقَادُ كَمَا يُقَادُ الْجَمَلُ الْمَخْشُوشُ حَتَّى أَبَايَعُ

نهج البلاغة (للصبي صالح)، ص: ۳۸۷

وگفتی مرا چون شتری بینی مهار کرده می‌رانند تا بیعت کنم

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسَلِّيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: **لَمَّا أُخْرِجَ بِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُلَبَّأً وَقَفَ عِنْدَ قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوَنِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي**

بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج ۱، ص: ۲۷۵

امام صادق علیه السلام فرمودند: چون طناب به گردن امیرالمومنین صلوات الله علیه بستند و با اجبار ایشان را برای بیعت می‌بردند، کنار قبر رسول خدا ایستاد و فرمود: ای

✓ تهمت کفر به مولی الموحدين صلوات الله عليه

قالوا له: إنا حيث حكمنا الرجلين أخطأنا بذلك، و كنا كافرين، و قد تبنا من ذلك، **فإن شهدت على نفسك بالكفر**، و تبت كما تبنا و أشهدنا، فنحن معك و منك، و إلا فاعتزلنا، و إن أبيت فنحن منا بذوك على سواء. فقال علي عليه السلام: أبعد إيماني بالله، و هجرتي و جهادي مع رسول الله صلى الله عليه وآله، **أبوء و أشهد على نفسي بالكفر؟** لقد ضللت إذًا و ما أنا من المهتدين.

الإمامة و السياسة ج ۱، ص ۱۶۸ و تاريخ الطبري ج ۵، ص ۸۴ و الاخبار الطوال ص ۲۰۸

خارج خطاب به مولی الموحدين صلوات الله عليه گفتند: حادثه حکمیت لغزشی بود که از ما سر زد و بواسطه آن کافر شدیم؛ حال ما از آن خطای بزرگ برگشتیم و توبه کردیم . اگر تواعتراف کنی که بواسطه پذیرش حکمیت کفر ورزیدی و از آن بازگردی و توبه کنی، با تو همراه خواهیم شد؛ در غیر این صورت از تو بیزاری می جویم و تو را دشمن خود

میدانیم. امیرالمومنین علیه السلام در پاسخ آنها فرمود: آیا پس از عمری ایمان بخدا و هجرت و جهاد در کنار رسول خدا، اعتراف به کفر کنم؟! ابد! چرا که در این صورت گمراه شده‌ام و از ره‌یافتگان نخواهم بود.

✓ مدافع امیرالمومنین علیه السلام

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ زَكْرِيَّا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّحَّاحِ عَنْ هِشَامِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ لَبِيدٍ قَالَ: لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ **كَانَتْ فَاطِمَةُ تَأْتِي قُبُورَ الشُّهَدَاءِ وَ تَأْتِي قَبْرَ حَمْرَةَ وَ تَبْكِي هُنَاكَ** فَلَمَّا كَانَ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ أَتَيْتُ قَبْرَ حَمْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَوَجَدْتُهَا عَلَيْهَا السَّلَامَ تَبْكِي هُنَاكَ فَأَمَهَلْتُهَا حَتَّى سَكَتَتْ فَأَتَيْتُهَا وَ سَلَّمْتُ عَلَيْهَا وَ قُلْتُ يَا سَيِّدَةَ النَّسَوَانِ قَدْ وَ اللَّهُ قُطِعَتْ أَنْيَاطُ قَلْبِي مِنْ بُكَائِكَ فَقَالَتْ يَا بَا عُمَرَ يَحِقُّ لِي الْبُكَاءُ وَ لَقَدْ أَصِيبْتُ بِخَيْرِ الْأَبَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ شَوْقَاهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ أَنْشَأَتْ عَلَيْهَا السَّلَامَ تَقُولُ

إِذَا مَاتَ يَوْمًا مَيِّتٌ قَلَّ ذِكْرُهُ وَ ذَكَرْتُ أَبِي [مُدًّا] مَاتَ وَ اللَّهُ أَكْثَرُ

قُلْتُ يَا سَيِّدَتِي إِنِّي سَأَلْتُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ تَلْجَلُجُ فِي صَدْرِي قَالَتْ سَلْ قُلْتُ هَلْ نَصَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَبْلَ وَفَاتِهِ عَلَى عَلِيٍّ بِالْإِمَامَةِ قَالَتْ وَ عَجَبَاهُ أَنْ نَسَيْتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ قُلْتُ قَدْ كَانَ ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَخْبِرْنِي بِمَا أَسْرَ إِلَيْكَ قَالَتْ أَشْهَدُ اللَّهَ تَعَالَى لَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ عَلِيٌّ خَيْرٌ مَنْ أَخْلَفَهُ فِيكُمْ وَ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَ سِبْطَايَ وَ تِسْعَةَ مَنْ صُلِبَ الْحُسَيْنِ أَيْمَةً أَبْرَارٌ لَنْ اتَّبَعْتُمُوهُمْ وَ جَدْتُمُوهُمْ هَادِينَ مَهْدِيَّيْنَ وَ لَنْ خَالَفْتُمُوهُمْ لِيَكُونَ الْاِخْتِلَافُ فِيكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ **قُلْتُ يَا سَيِّدَتِي فَمَا بَالُهُ قَعَدَ عَنْ حَقِّهِ قَالَتْ يَا بَا عُمَرَ لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَغْبَةِ إِذْ تُتَوَّى وَ لَا تَأْتِي**

كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص: ١٩٨

محمود بن لبید گوید: پس از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه وآله، روش حضرت زهرا علیها السلام چنین بود که کنار قبور شهیدان و قبر حمزه می آمد و آنجا می گریست. . در یکی از روزها من نیز کنار قبر حمزه آمده بودم که دیدم حضرت آنجا می گرید من صبر کردم تا آرام گرفت آنگاه به نزد ایشان رفتم و سلام کردم و گفتم: ای سرور بانوان، به خدا سوگند رگهای قلبم از گریه ی شما برید. حضرت فرمود: ای ابو عمر شایسته است که بگریم من رسول خدا بهترین پدر را از دست داده ام چقدر شوق دیدار رسول خدا را دارم. هر کسی پس از مرگ یاد و خاطره اش افول میکند اما یاد پدرم هر روز بیشتر میشود.

گفتم: ای سرور من، از شما یک پرسش دارم که در سینه ام می جوشد. حضرت فرمود: بپرس گفتم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از مرگ خویش به امامت علی علیه السلام تصریح کرده بود؟ حضرت با تعجب فرمود: شگفتا ! آیا روز غدیر خم را از یاد برده اید؟ گفتم: آری در غدیر خم تصریح کرده ولی از آنچه دور از چشم مردم برایتان فرموده برایم باز گوئید. حضرت فرمود: خدا را شاهد می گیرم از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: علی، بهترین کسی است که پس از خویش در میان شما می گذارم و او امام و جانشین پس از من است. و نواده ام و نه نفر از صلب حسین، امامان پاکند. اگر از آنان پیروی کنید آنان را راهبر و راه یافته می یابید و اگر با آنان مخالفت کنید اختلاف در میان شما تا قیامت خواهد بود. گفتم سرورم، پس چرا حضرت علی علیه السلام حق خویش را دنبال نمی کند؟ حضرت گفت: ای ابو عمر، پیامبر خدا فرمود: مثل امام بسان کعبه است. مردم باید به سویی حرکت کنند و پیرامونش بچرخند؛ نه اینکه او به دنبال مردم رود.